

قبل از هر صید، تورها و ارسا می شوند تا پارگی نداشته باشند



را با کشش آب و هوا تنظیم می کردیم و ماهی ها را از دو طرف محاصره می کردیم که گاهی باید چند بار تور ریزی انجام می دادیم تا موفق می شدیم. این کار هر روز ما بود و هیچ وسیله و ابزار صنعتی مثل وینچ و سرب که امروزه در ادوات صیادی به کار می رود، نبود. برای همین سمت پایین تورهایمان تخته سنگ های سیمانی دو کیلویی بسته بودیم و به ردیف در قایق چیده می شد. یک ملوان قوی و وزنگ باید همزمان با شروع عملیات محاصره این سنگ ها را به نوبت به داخل آب پرت می کرد. اگر یکی از این سنگ ها درست به داخل آب پرتاب نمی شد و روی چوب پنبه های بالای تور می افتاد، تمام زحمتان به هدر می رفت و تمام ماهیان از آنجا خارج می شدند.

وقتی به ناخدا علی و کارش فکر می کنم و اینکه او و همراهانش باید دست کم ۱۰ روز یا بیشتر بی خبر از خانه و خانواده چشم به این پهنه بیکران آبی داشته باشند، متوجه می شوم که صید و صیادی دل و جرأت می خواهد و صبر زیاد؛ زیرا این حرفه نه شب می شناسد و نه روز. حتی آن هایی هم که با شناورهای کوچک مثل قایق های بنزینی پس از نماز صبح به دریا می روند، معمولاً تا غروب روی دریا هستند بی آنکه از لحظه بعد خود باخبر باشند و با امواج برای به چنگ آوردن روزی حلالشان در نبرند.



ناخدا علی لایه لای صحبت هایش از سختی کار مردان دریا می گوید: «یک روز مطابق روزهای گذشته، ملوانان صبح زود آمده بودند و عادت داشتیم زودتر از دیگر همکاران دل به دریا بزنیم و شب که هوا تاریک می شد به اسکله و ساحل برگردیم تا جایی که روزی یکی از ملوانان به شوخی گفت: ناخدا کاری می کنی که بچه های ما پدر خود را نمی شناسند. گفتم: چطور؟ گفت: صبح که می آییم دریا، ما را زودتر

همه بخش های کار صید، به صورت دسته جمعی انجام می شود



از همه می بری و بچه ها خوانند. شب هم که برمی گردیم ساحل، تا می رسم به خانه بچه ها خوانند. چطور ما را بشناسند؟ برایم این موضوع جالب بود و سبب شد در زمان بازگشت از دریا کمی تجدیدنظر کنم تا ملوانان بیشتر در کنار خانواده باشند. یک ناخدا روی شناور با چند تا ملوان علاوه بر اینکه باید اقتدار و صلابت داشته باشد و همه چیز در کنترلش باشد، باید با همه به خوبی، احترام و منطق برخورد کند که به حمدالله در این سال ها همیشه همه رضایت کامل داشتند و یک دل و یک صدا بودیم».

بر اساس گفته های ناخدا علی میزان صید در هر سفر دریایی یکسان نیست: «گاهی تور پر از ماهی و گاهی هم کم است و بعضی وقت ها چند روز پشت سر هم دست خالی به ساحل بر می گردیم؛ اما بعضی روزها هم دریا سخاوت به خرج می دهد، آن قدری صید می کنیم که جبران چند روزی را که دست خالی برگشتیم، می کند».

او با لبخند می گوید: «اعتقاد دارم از هر دست که بدهی از همان دست می گیری. بیشتر وقت ها دست پر برمی گشتیم تا جایی که همکاران از میزان صیدی که بدست آمده تعجب می کردند. مالک و ناخدا و ملوانان به صورت سهم بندی هر کدام بخشی از صید را برمی دارند که می توان با آن گذران زندگی کرد. البته کار هر روزمان کنار گذاشتن سهم فقرا و مسکین ها از صید هم هست. هر روز سهم فقرا به یکی از ملوانان تحویل داده می شود تا بین همسایگان کم برخوردار خود تقسیم کند».

با ناخدا در مورد مهارت صیادان جزیره در خصوص تشخیص کیفیت ماهی و اینکه به راحتی می توانند با یک نگاه تشخیص دهند ماهی در چه مکانی صید شده، مشغول صحبت بودیم که پسر بزرگ ناخدا علی که اینک میراث دار حرفه پدر است، به جمع ما می پیوندد.

وقتی به ناخدا علی و کارش فکر می کنم و اینکه او و همراهانش باید دست کم ۱۰ روز یا بیشتر بی خبر از خانه و خانواده چشم به این پهنه بیکران آبی داشته باشند، متوجه می شوم که صید و صیادی دل و جرأت می خواهد و صبر زیاد